

«بسمه تعالی»

« ازدواج بانوان ایرانی با اتباع خارجی و فرزندان حاصل از این
ازدواج ها:

بررسی تبعات وضعیت موجود»



انجمن دیاران

www.diaran.ir

تابستان ۱۳۹۷

در طول ۴۰ سال گذشته پدیده‌ی مهاجرت در سطح جهان روزبه‌روز گسترش بیشتری یافته است. ایران نیز مانند همه‌ی کشورهای جهان در طول ۴ دهه‌ی اخیر مواجهه‌ی بسیاری با این پدیده داشته است. مهاجران افغانستان، عراقی و پاکستانی در طول این دهه‌ها همواره در حال ورود به کشور بوده‌اند و از سوی دیگر تعداد زیادی از ایرانیان از کشور ایران به مقاصد مختلف جهان مهاجرت کرده‌اند.

همان‌طور که در بخش قبل گفته شد مهاجران افغانستانی و عراقی که عمده‌ی مهاجران حاضر در ایران را شکل می‌دهند طی چند موج وارد کشور شدند. یکی از بزرگ‌ترین موج‌ها بعد از انقلاب اسلامی بود. حمله‌ی شوروی به کشور افغانستان باعث شد تعداد زیادی از اتباع افغانستانی به مرزهای ایران پناهنده شوند. با آغاز جنگ تحمیلی هم تعداد زیادی از شیعیان کشور عراق از این کشور اخراج شده و به ایران پناهنده شدند. سیاست ایران در قبال این مهاجران سیاست درهای باز بود. این مهاجران در مرزهای ایران پذیرفته شدند و به راحتی توانستند وارد شهرهای مختلف کشور شوند. سیاست درهای باز تبعات مختلفی در مورد مهاجران در ایران داشت. این سیاست فرآیند ادغام مهاجران در جامعه‌ی ایران را بسیار سهل کرد. یکی از تبعات این سیاست افزایش ازدواج بین ایرانیان و مهاجران بود؛ به‌خصوص ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانستانی و عراقی.

در سطح جهان نیز با افزایش پدیده‌ی مهاجرت نوعی از ازدواج‌ها به نام ازدواج‌های فراملی^۱ گسترش فراوانی یافته است. ازدواج‌های فراملی ازدواج‌هایی هستند که در آن طرفین ازدواج از دو ملیت متفاوت‌اند. ازدواج زنان ایرانی با اتباع افغانستانی و عراقی را می‌توان از دسته‌ی ازدواج‌های فراملی دانست. اما سمت دیگر این ازدواج‌ها برای کشور ایران مهاجران ایرانی در سایر کشورها هستند. تعداد زیادی از زنان و دختران ایرانی نیز هستند که از ایران مهاجرت کرده‌اند و در کشورهای دیگر با مردانی از اتباع سایر کشورها ازدواج کرده‌اند.

به دلایلی که در ادامه‌ی گزارش به‌طور مفصل به آن پرداخته خواهد شد آمار کامل و دقیقی از تعداد ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی در داخل و خارج از کشور وجود ندارد. اما آمارهایی جسته‌وگریخته در طول سالیان اخیر از سوی مسئولان اعلام شده است. صالحی، معاون فرهنگی اداره اتباع خارجی وزارت کشور تعداد ازدواج‌های ثبت‌شده‌ی زنان ایرانی با اتباع خارجی در چهار سال گذشته در خارج از کشور را ۱۳۱۸۱ مورد و در داخل ایران را ۴۸۹۴ مورد اعلام کرده است. در تیرماه سال ۱۳۹۵ مدیرکل اداره اتباع خارجی وزارت کشور از ثبت ازدواج بیش از ۲۴۰۰۰ زن ایرانی با اتباع خارجی در این اداره خبر داده بود.

نکته‌ای که وجود دارد این است که فرآیندهای ثبت ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی بسیار پیچیده و دشوار است (این فرآیندها در فصل‌های آتی به‌تفصیل تشریح می‌شوند)؛ به همین دلیل بسیاری از این ازدواج‌ها ثبت‌شده نیستند و آمارهای واقعی مطمئناً بالاتر از آمارهای اعلام‌شده از سوی مقامات هستند.

^۱ Transnational marriage

اما این ازدواج‌ها چه ویژگی‌ها و چه تبعاتی دارند؟ ویژگی‌ها و تبعات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی این ازدواج‌ها را می‌توان به شرح زیر اعلام کرد:

۱- تبعات فرهنگی اجتماعی این ازدواج‌ها

برای بررسی تبعات فرهنگی اجتماعی ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی باید این ازدواج‌ها را به دودسته‌ی کلی تقسیم کرد: ازدواج‌هایی که در خارج از کشور ایران اتفاق می‌افتند و ازدواج‌هایی که در داخل ایران صورت می‌گیرند.

۱-۱ زنان ایرانی که با مردان خارجی در خارج از ایران ازدواج کرده‌اند:

آمار رسمی و دقیقی از ازدواج زنان ایرانی با اتباع دیگر کشورها در خارج از مرزهای ایران وجود ندارد. مطمئناً بسیاری از این ازدواج‌ها در کنسولگری‌های ایران حتی ثبت هم نمی‌شوند. صالحی معاون فرهنگی اداره اتباع خارجی وزارت کشور در یک مصاحبه اعلام کرده بود که تعداد این نوع ازدواج‌ها در خارج از کشور ایران حدود سه برابر داخل ایران است.

عمده‌ی زنانی که در خارج از کشور ایران به این نوع از ازدواج‌ها مبادرت می‌نمایند کسانی هستند که از ایران مهاجرت کرده‌اند. با توجه به قوانین حمایتی کشورهای مهاجرپذیر عموم این بانوان از نظر حمایت‌های حداقلی دچار مشکل خاصی نیستند. فرزندان حاصل از ازدواج آنان یا به تابعیت کشور پدری خود درمی‌آیند (در مورد کشورهایی که از اصل خون پیروی می‌کنند) یا به تابعیت کشور محل تولد خود را کسب می‌کنند (در مورد کشورهایی که از اصل خاک پیروی می‌کنند).

در مواردی برخی از این زنان ایرانی مجبور می‌شوند از شوهر خارجی خود جدا شده (طلاق، رها شدن زن ایرانی از سوی مرد خارجی، مرگ شوهر و...) و با فرزندان احتمالی حاصل از ازدواج به ایران بازگردند. آن‌ها به کشور مادری خود برمی‌گردند و تحت حمایت‌های لازم قرار می‌گیرند. **اما فرزندان این زنان در کشور ایران تحت هیچ حمایتی قرار نمی‌گیرند.** چرا که تابعیت از خون مادر به آن‌ها منتقل نمی‌شود و آن‌ها ایرانی نیستند. از طرف دیگر پدر هم نیست که تحت حمایت کشور متبوع او قرار بگیرند. بدین ترتیب این فرزندان در کشور ایران به امان خدا رها می‌شوند و مادر ایرانی‌ها آن‌ها هیچ کاری نمی‌تواند برای تحت حمایت قرار گرفتن آن‌ها انجام بدهد.

در مواردی هم که زنان ایرانی به کشور خود بازمی‌گردند فرزند آن‌ها به تابعیت کشور دیگری درمی‌آید و **عملاً آخرین حلقه‌ی ارتباطاتی آن‌ها با جامعه‌ی ایران از بین می‌رود.** مشهورترین نمونه‌ی این معضل در ازدواج مریم میرزاخانی (نخبه‌ی ایرانی) با یک مرد غیرایرانی اتفاق افتاد. علی‌رغم درخواست **مریم میرزاخانی** برای این که فرزندش ایرانی باشد قوانین این اجازه را ندادند و آخرین حلقه‌ی ارتباطاتی این نخبه با جامعه‌ی ایران (یعنی **دختر کوچکش**) از ایران جدا شد.

۱- ۲ زنان ایرانی که با مردان خارجی در داخل ایران ازدواج کرده‌اند:

اما در داخل ایران عمده‌ی ازدواج‌های بین زنان ایرانی با اتباع خارجی در نواحی مرزی کشور و در بین طبقات بسیار محروم اتفاق می‌افتد. وجود بحران‌های اجتماعی و سیاسی در کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران چون افغانستان و عراق در کنار اشتراکات زبانی و مذهبی و بازبودن درهای کشور بر روی این مهاجرین و پناهندگان در دوره‌های مختلف به ویژه پس از جنگ افغانستان، مهاجرت گستره این اتباع را به کشور رقم زده است. این مهاجرت‌ها، تبعات متعدد اجتماعی و فرهنگی را برای کشورمان به ارمغان آورده که یکی از این تبعات رواج ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی به ویژه اتباع افغان در سال‌های اخیر بوده است. ازدواج‌های زنان ایرانی با اتباع خارجی در داخل ایران به دو دسته‌ی کلی قابل تفکیک است: ازدواج‌هایی که توانسته‌اند مراحل دریافت پروانه زناشویی را از وزارت کشور دریافت کنند و ازدواج‌هایی که اجازه‌ی دولت را دریافت نکرده‌اند و ثبت قانونی نشده‌اند. این ازدواج‌ها از طرف بزرگان محلی و از طریق صیغه‌نامه‌های دست‌نویس شرعی می‌شود؛ اما به دلیل پیچیدگی‌های فرآیندها ثبت قانونی نمی‌شوند.

بر اساس ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی که منع قانونی ندارد، موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است. این ماده در حقیقت جنبه فقهی ندارد و بر اساس مصالح سیاسی - مملکتی و حمایت از حقوق زنان ایرانی تدوین شده است. بر اساس آیین‌نامه اجازه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیر ایرانی، تقاضای کتبی مرد و زن، گواهی نام دولت متبوع شوهر مبنی بر به رسمیت شناختن ازدواج حاضر در کشور متبوع شوهر، گواهی تشریف به دین اسلام در مورد مرد غیر مسلمان، گواهی نامه تجرد یا تاهل مرد، گواهی عدم سوء پیشینه از کشور متبوع شوهر و کشور ایران و اخذ تعهد و تضمین از شوهر (در صورت صلاحدید وزارت کشور) برای صدور اجازه لازم است.

اگرچه قانون گذار ضمانت اجرایی تخلف از مفاد ماده ۱۰۶۰ ق.م را حبس تعزیری درجه ۵ (از ۲ الی ۵ سال) تعیین کرده است اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد این است که اکثر این ازدواج‌ها بدون مجوز قانونی و پروانه زناشویی انجام می‌شوند. مهمترین علل بروز این گونه ازدواج‌ها، فقر فرهنگی و اقتصادی قشرهای جامعه و ناآگاهی از اصول و موازین قانونی در رابطه با شرایط ازدواج تبعه بیگانه با تبعه ایرانی می‌باشد. بر اساس نامه وزارت کشور به شماره ۷۴/۲۵۲۷ در پاسخ به نامه ۲۲/۱۳۰۰۹-۸۲ مرکز پژوهش‌های مجلس مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۵ تا ابتدای سال ۱۳۹۳، ۱۵ هزار و ۷۲۸ ازدواج در خصوص ازدواج مردان افغان و عراقی با زنان ایرانی با مجوز قانونی به ثبت رسیده است. با این وجود آمارهای غیر رسمی بسیار بیشتر از آمار یاد شده برآورد می‌شود.

زنان ایرانی در این ازدواج‌ها دچار آسیب‌های فراوانی می‌شوند. در برخی موارد اتباع خارجی صرفاً با انگیزه اخذ مجوز اقامت با زنان ایرانی ازدواج کرده‌اند، پس از چندین سال زندگی با همسر ایرانی‌شان و حتی باوجود چندین فرزند، همه‌چیز را رها کرده و به کشورشان برگشته‌اند. زن ایرانی نیز به دلیل این که به ازدواج غیرقانونی با تبعه خارجی تن داده است، از هیچ حمایتی از

سوی دولت ایران برخوردار نیست. در این شرایط، زن ایرانی با یک ازدواج غیرقانونی ثبت نشده، چندین کودک بدون شناسنامه و بدون هیچ حمایتی سرگردان در اجتماع می شود.

یکی از مسائلی که در این ازدواج ها متداول است، اختلافات خانوادگی، طلاق و ترک زوجه است. عدم تناسب شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، غیر قانونی بودن حضور زوج و غیره از علل اصلی این مسئله است. بعضی از این اتباع غیرایرانی بعد از مدتی، همسران خود را رها کرده و به کشور خود بازمی گردند و زنان را با مشکلات متعدد اجتماعی و اقتصادی به حال خود رها می کنند. به ویژه آنکه، به علت عدم ثبت این ازدواج ها به صورت قانونی نهادهای حمایتی چون کمیته امداد امام خمینی (ره)، بهزیستی و ... نمی توانند این زنان را به عنوان زنان سرپرست خانوار مورد حمایت های قانونی قرار دهند. در نتیجه این زنان ناچارند به تنهایی بار خانواده را بر دوش کشند.

علاوه بر این حتی در مواردی که ازدواج به صورت قانونی نیز به ثبت رسیده زن ایرانی با مشکلات متعددی در صورت طلاق، ترک همسر و یا فوت او دست به گریبان است:

به عنوان مثال با توجه به اینکه در نظام حقوقی ایران، روابط مالی و شخصی زوجین تابع قانون اقامتگاه شوهر است، درخواست حضانت این کودکان از سوی مادر تابع قوانین کشور مرد خارجی است. در نتیجه حمایت قانونی از این زنان نیز جهت حضانت طفل امکان پذیر نیست. روشن نبودن وضعیت حضانت، این اطفال و مادرانشان را با فشارهای روحی و سردرگمی شدیدی روبرو خواهد کرد. امری که می تواند در رشد شخصیت این کودکان تاثیر نامطلوبی گذارد. از سوی دیگر این ازدواج ها برای زنان ایرانی به خصوص در نواحی محروم خالی از فایده نیست.

از سوی دیگر این ازدواج ها برای زنان ایرانی به خصوص در نواحی محروم خالی از فایده نیست. یکی از ویژگی های بزرگ این ازدواج ها پایداری بالای آنها است. طبق مطالعات آماری صورت گرفته در وزارت کار، رفاه و تأمین اجتماعی ازدواج های زنان ایرانی با مردان خارجی یکی از پایدارترین انواع ازدواج در کشور ایران است. معاون وزیر کار، رفاه و تأمین اجتماعی در برنامه ی مناظره ی شبکه یک سیما در اسفندماه ۱۳۹۶ از آمار ۸۲ درصدی پایداری این نوع از ازدواج ها [خبر داده بود](#) و گفته بود: «حدود چهار و نیم درصد طلاق گرفتند و چهار و نیم درصد هم متارکه کردند.»

یکی از بزرگ ترین آثار ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی فرزندان حاصل از این ازدواج ها است. ماده ی ۹۷۶ قانون مدنی ایران تنها خون پدر را برای انتقال ذاتی تابعیت به فرزند به رسمیت می شناسد و مادران ایرانی این حق را ندارند که به محض تولد کودک تابعیت خود را به او منتقل کنند. این قانون باعث ایجاد وضعیت بسیار بغرنجی در فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی در داخل مرزهای ایران شده است.

مطابق با ماده واحده ی «تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب سال ۱۳۸۵» فرزندان حاصل از این نوع ازدواج ها تا ۱۸ سالگی تنها مجاز به اقامت در ایران می باشند.

قانون تا سن ۱۸ سالگی هیچ‌گونه حق دیگری همچون حق تحصیل، حق استفاده از خدمات بهداشتی درمانی، حق استفاده از خدمات بیمه‌ای، خدمات بانکی، استفاده از امکانات آموزشی و... برای آنان قائل نشده است؛ بدین ترتیب این فرزندان در محروم‌ترین وضعیت ممکن بزرگ می‌شوند.

بسیاری از این فرزندان تا ۱۸ سالگی همچون سایه در کشور زندگی می‌کنند. اکثر آنان هیچ‌گونه مدرک قانونی دال بر وجودشان در جامعه ندارند. در بهترین حالت پدر آن‌ها از طریق کارت آمایش یا گذرنامه‌ی افغانستانی اقدام به تهیه‌ی مدرک قانونی برای این فرزندان می‌کند که در این حالت هم آن‌ها تبعه‌ی کشور افغانستان یا عراق به شمار می‌روند و ایرانی نیستند. بعد از ۱۸ سالگی آن‌ها می‌توانند به خاطر مادر ایرانی خود تقاضای تابعیت ایرانی را پیگیری کنند. در این مرحله باید گواهی اعلام رد تابعیت از کشور پدری‌شان را بیاورند. آن‌ها از بدو تولد در کشور ایران بوده‌اند و هیچ‌گاه کشور پدری‌شان را ندیده‌اند. اما برای کسب تابعیت ایران باید از ایران خارج شوند، به کشور افغانستان بروند و گواهی رد تابعیت خود را دریافت کنند. در بهترین حالت می‌توانند وکیل را در کشور افغانستان مأمور این کار کنند که با توجه به هزینه‌های بالای این کار عملاً برای خیلی از آن‌ها غیرممکن است. دریافت گواهی رد تابعیت برای کسب تابعیت ایرانی فرآیندی بسیار دشوار است.

از طرف دیگر نیمی از مهاجران حاضر در ایران قانونی نیستند؛ بنابراین خیل عظیمی از فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی حتی نامشان در کارت آمایش یا گذرنامه‌ی افغانستانی نداشته‌ی پدرشان هم درج نمی‌شود و فاقد هرگونه مدرک شناسایی هستند.^۲

فرزندان مادر ایرانی که پدرشان مدرک اقامتی معتبر ندارد بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال نیز نمی‌توانند درخواست تابعیت ایرانی بدهند؛ چراکه ازدواج پدر و مادر آن‌ها ثبت نشده است (این مورد در بخش‌های بعدی به تفصیل توضیح داده می‌شود).

عملاً اتفاقی که می‌افتد این است که خیل عظیمی از فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی بی‌هویت و بی‌تابعیت می‌مانند. آن‌ها در تبعیض بزرگ می‌شوند و به دلیل نداشتن شناسنامه از تمام خدمات اجتماعی محروم‌اند. اسم آن‌ها درجایی ثبت نیست، هویتشان تثبیت شده نیست و در هیچ آمارهای آن‌ها را در نظر نمی‌گیرند. هیچ آمار دقیقی از تعداد این فرزندان وجود ندارد. برخی نهادها تعداد فرزندان حاصل از این نوع ازدواج‌ها را ۳۰۰،۰۰۰ نفر اعلام کرده‌اند. برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی -همچون آقای رضا شیران خراسانی- تعداد افراد بی‌شناسنامه‌ی حاضر در ایران را بین ۸۰۰ هزار نفر تا یک میلیون نفر عنوان کرده‌اند.

^۲ در یکی از مصاحبه‌های انجام‌گرفته زنی ایرانی که با مردی افغانستانی و بدون مدارک قانونی ازدواج کرده بود، کودکش را در بازار شهر گم کرد. فرزند این زن به پلیس مراجعه کرد. زن ایرانی هم بعد از مدتی جست‌وجو به سراغ پلیس رفت و فرزندش را نزد آنان یافت. اما پلیس برای تحویل فرزند این زن از او مدارک هویتی درخواست کرد. زن هیچ‌گونه مدرکی دال بر رابطه‌ی مادر و فرزندش نداشت. بنابراین فرزندش به او داده نشد. مادر ایرانی هر کاری کرد که به فرزندش برسد نتوانست. فرزند این زن بعد از مدت کوتاهی به بهزیستی فرستاده شد. او یک ماه در بهزیستی به سر برد. درحالی‌که هم پدر داشت و هم مادر. خانواده‌ی فقیر آن‌ها هزینه‌ی بسیار بالایی را پرداخت تا آزمایش تشخیص DNA ثابت کرد که آن کودک فرزند این زن ایرانی است.

قبل از فرمان مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۲ مبنی بر حق تحصیل کلیه‌ی فرزندان مهاجر حاضر در ایران (چه با مدرک و چه بی‌مدرک) کودکان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی حق تحصیل در مدارس را نداشتند و عموماً بی‌سواد بزرگ می‌شدند. این فرزندان در مدرسه نیز با انواع مشکلات تربیتی مواجه می‌شوند و در موارد متعدد نیز امکان ادامه تحصیل در مقاطع عالی برایشان مقدور نیست.

علاوه بر این موارد تهدیدهای امنیتی ناشی از وجود افرادی بدون هیچ مدرک هویتی در جامعه، می‌تواند خطرات فراوانی را برای کشور در پی داشته باشد. حضور جمعیتی نسبتاً بالایی از فرزندان مادر ایرانی که هیچ‌گونه مدرک شناسایی و هویتی ندارند همانند تردد تعداد زیادی خودروی بی‌پلاک در خیابان‌های شهر است.

محرومیت قانونی آن‌ها از کلیه‌ی خدمات اجتماعی و رفاهی زمینه‌ی جرم و جنایت را در آنان بسیار بالا می‌برد. از آن طرف هم در صورت ارتکاب هیچ وسیله‌ای برای شناسایی و تعقیب و پیگرد آنان وجود ندارد.

در پاره‌ای از موارد هم قانون طوری طرح ریزی شده که زنان ایرانی با این ازدواج‌ها تابعیت ایرانی خود را از دست می‌دهند. ماده ۹۸۷ قانون مدنی ایران بیان می‌کند که:

«زن ایرانی که با تبعه‌ی خارجه مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه‌ی وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود. ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق، به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه‌ی تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق، تابعیت اصلی زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.»

قانون تابعیت کشور افغانستان به‌مانند قانون تابعیت ایران به‌محض ازدواج مرد با یک تبعه خارجی، تابعیت مرد را به زن منتقل می‌کند. بدین ترتیب در ازدواج یک مرد افغانستانی با یک زن ایرانی تابعیت افغانستانی به زن ایرانی منتقل می‌شود و طبق قانون مدنی تابعیت ایرانی زن سلب می‌شود.

در صورت تغییر تابعیت ایرانی زن در نتیجه ازدواج، او از برخی حقوق محروم خواهد بود:

- محدودیت در تملک؛ طبق تبصره ۲ ماده ۹۸۷ قانون مدنی «زن ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کند، حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه و کشور و اطلاعات است.»

- محرومیت از حقوق سیاسی؛ در صورتی که زن تبعه دولت ایران نباشد، از حقوق سیاسی که مختص ایرانیان می‌باشد از آن محروم خواهد شد. مانند: شرکت در انتخابات یا انتخاب شدن در مناصب سیاسی و قضایی.

۲- تبعات اقتصادی این ازدواج‌ها

آگاهی‌بخشی‌های زیادی در مورد تبعات ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی صورت گرفته است. اما با این حال بسیاری از زنان ایرانی به‌خصوص در نواحی مرزهای شرقی کشور بازهم حاضر می‌شوند که به این نوع از ازدواج‌ها تن بدهند. یکی از بزرگ‌ترین محرک‌های این نوع از ازدواج‌ها شرایط اقتصادی خانواده‌ها است.

در کشور ایران جهیزیه هزینه‌ی سنگینی بر دوش خانواده‌ی دختر است. از طرف دیگر در کشور افغانستان رسم است که برای ازدواج خانواده‌ی داماد در بدو ازدواج شیربها را بپردازد. بدین ترتیب شیربها هزینه‌ای سنگین بر دوش خانواده‌ی پسر خواهد بود. در نواحی مرزی خانواده‌ها با چشم‌پوشی از شیربها و جهیزیه، هزینه‌ی اقتصادی ازدواج را به‌شدت پایین می‌آورند. از طرف دیگر فقر بسیاری از خانواده‌ها آن‌قدر شدید است که حذف هر چه سریع‌تر دختران خانواده از سفره آرزویشان است. بسیاری از مهاجران افغانستانی که خواستگار دختران ایرانی می‌شوند شرایط اقتصادی بهتری نسبت به خانواده‌ی دختر دارند. آن‌ها تن به هر کاری می‌دهند و به همین علت درآمد دارند. داشتن درآمد یک مزیت و جذابیت بسیار بالا در جغرافیایی است که بیکاری و فقر خصیصه‌ی آن است.

با توجه به پایداری بالای این ازدواج‌ها یکی از آثار بسیار مهم آن کاهش نسبی فقر در خانواده‌های مرزنشین است. مردان مهاجر توانمندی اقتصادی بالاتری دارند. آن‌ها با دختران خانواده‌های فقیر ایرانی ازدواج می‌کنند و متوسط سطح اقتصادی در این خانواده‌ها را بهبود می‌بخشند.

۳- تبعات امنیتی این ازدواج‌ها

بی‌هویتی و بی‌تابعیتی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی در نواحی دوردست و مرزی یکی از بزرگ‌ترین تبعات امنیتی این نوع از ازدواج‌ها است. آن‌ها به دلیل فقر نسبی خانواده‌های مرزنشین در محرومیت بزرگ می‌شوند. از طرف دیگر بی‌تابعیتی و بی‌هویتی فقر آنان را تشدید می‌کند و این باعث شکل‌گیری تصویری منفی نسبت به جامعه‌ی ایران در آنان می‌شود و آنان را مستعد هرگونه عناد با کشور ایران می‌کند. حتی اگر این فرزندان پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تابعیت ایرانی دریافت کنند بازهم به دلیل محرومیت‌هایشان در سال‌های کودکی و نوجوانی هیچ تضمینی بر نگاه مثبت آنان به کشور و جامعه‌ی ایران وجود ندارد.

تردد افراد بی‌تابعیت و بی‌هویت جامعه همانند تردد خودروهای بی‌پلاک در جاده‌ها و خیابان‌ها به‌خودی‌خود یک تهدید امنیتی است.

اما از سویی دیگر خط مقدم حفاظت از مرزهای کشور مرزنشینان بومی کشور هستند. همان‌طور که در بخش تبعات اجتماعی فرهنگی اشاره شد پایداری ازدواج‌های زنان ایرانی با مردان غیرایرانی بسیار بالا است؛ مسلماً زندگی در داخل مرزهای کشور ایران است که باعث شکل‌گیری ازدواج آنان و رضایت خاطر بالای آنان شده است. هر چه رضایت خاطر خانواده‌های مرزنشین

بالا تر باشد در هنگام وقوع تهدیدها و خطرات آنها بیشتر خودشان را مسئول حفاظت از کشور می‌دانند و این یکی از تبعات مثبت امنیتی این نوع از ازدواج‌ها است.

۴- تبعات حقوق بشری این ازدواج‌ها

دامنه‌ی ازدواج‌های زنان ایرانی با اتباع غیرایرانی و مشکلات و محرومیت‌های متعدد آنان و فرزندانشان در این ازدواج‌ها به خارج از مرزهای ایران و شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز رسیده است.

شورای حقوق بشر سازمان ملل برای رصد پایبندی کشورهای عضو این سازمان به قوانین حقوق بشر رویه‌ای ثابت به نام **Universal Periodic Review** (یو.پی.آر) دارد. بر اساس این رویه وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو سازمان ملل به صورت منظم و هر ۴,۵ سال یک بار در شورای حقوق بشر بررسی می‌شود.

در جلسه‌ی بررسی وضعیت حقوق بشر هر کشور، ابتدا سه گزارش ارائه می‌شود:

۱- گزارشی که توسط کشور تحت بررسی به‌عنوان گزارش ملی تهیه می‌شود؛

۲- گزارشی که توسط دفتر کمیساریای عالی تدوین شده و شامل مجموعه‌ای از اطلاعات قابل استناد از گزارش نهادهای معاهده‌ای، رویه‌های ویژه و سایر نهادهای مرتبط سازمان ملل متحد می‌باشد

۳- گزارش خلاصه‌ای که توسط دفتر کمیساریای عالی از مجموع اطلاعات قابل اتکاء و معتبر ارسالی توسط سازمان‌های غیر دولتی، مؤسسات حقوق بشری ملی، اتحادیه‌های کارگری تهیه می‌نماید.

سپس در آن جلسه سایر کشورها به طرح دیدگاه‌های خود در مورد مسائل حقوق بشری در کشور تحت بررسی می‌پردازند. کلیه دیدگاه‌ها توسط کشور تحت بررسی باید پاسخ داده شود و در صورت پذیرش از سوی آن کشور لازم الاجرا می‌شود.

تا کنون وضعیت حقوق بشر در کشور ایران دو بار و در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار گرفته است. در هر دو دوره مسئله‌ی ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی و بی‌تابعیتی و بی‌هویتی فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها در ایران به‌عنوان یک مسئله‌ی حقوق بشری تذکر داده شده است.

در ۱۵ فوریه سال ۲۰۱۰ یکی از تذکرات حقوق بشری کشور مکزیک به ایران این بود: "تسهیل دسترسی تمام کودکان مادر ایرانی متولدشده در کشور ایران به گواهی ولادت و تابعیت ایرانی بدون در نظر گرفتن ملیت پدرانشان."

این تذکر کشور مکزیك از سوی جمهوری اسلامی ایران در آن جلسه پذیرفته شده بود. بدین ترتیب ایران در یک مجمع جهانی ملزم شد که این مسئله را حل کند.

در جلسه‌ی بررسی وضعیت حقوق بشری ایران در سال ۲۰۱۴ نیز با توجه به حل نشدن مسئله بار دیگر وضعیت زنان ایرانی که با مردان غیرایرانی ازدواج کرده‌اند و فرزندان حاصل از ازدواج آنها مورد تذکر [قرار گرفت](#).

سومین جلسه‌ی **UPR** مربوط به ایران نیز در سال ۲۰۱۹ برگزار می‌شود. مسلماً در صورت حل نشدن مسائل ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی باز هم ایران از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل تذکرها‌ی دیگری دریافت خواهد کرد و این مطمئناً عواقبی هم برای کشور ایران خواهد داشت.